

## به نام خدا

### پیشگفتار

درس عربی، درسی است که اغلب داوطلبان کنکور توجه کمتری به آن دارند و تعدادی به دلیل اینکه احساس می کنند این درس نیاز به مطالعه زیاد دارد به طور کلی بی خیال آن می شوند! عربی به عنوان یک درس عمومی برای همه گروههای آزمایشی ضریب (۲) دارد. میانگین نمره درس عربی قبول شدگان کنکور در گروه ریاضی ۱۸/۳۸ درصد، تجربی ۱۵/۰۶ درصد، انسانی ۱۲/۳۲، هنر ۸/۹۲ و زبان های خارجی ۲۰/۰۴ درصد است. درس عربی پایین ترین نمره را در میان دروس عمومی دارد. ولی در گروه زبان خارجی و تا حدی علوم تجربی رقابت در این درس جدی تر و حتی شدیدتر از درس ادبیات است. نکته جالب در مورد درس عربی آن است که این درس هر چند نسبت به درسهای ادبیات و معارف ضریب کمتری دارد، اما به علت ضعف عمومی داوطلبان، هر نمره آن به مقدار بیشتری نمره تراز شما را افزایش می دهد.

در این جزوه سعی کردم تجربیات و خلاصه نویسی های شخصی خودم را با شما داوطلبان عزیز به اشتراک بگذارم مخصوصا با آن دسته از داوطلب هایی که درصد های پایین دارند و به نوعی از کسب نمره بالا در این درس نا امید اند! تهیه و مرور این جزوه باعث شد من درصد عربی خودم را (۱۰۵ درصد) افزایش بدهم! وقتی من توانستم چرا شما ها نتوانید. من هم مثل شما دانش آموز بودم تازه از اون دسته ای که فقط سال آخر رو جدی گرفتند و تو سه سال قبل پیش دانشگاهی خیلی تلاشی برای کنکور نکرده بودند. شما هم اگه اراده کنین می تونید درصد (۱۶-) به (۸۹.۱۴) تبدیل کنید.

و اما راز پیشرفت با همچین شبیهی چیست؟ جواب خیلی سادست. استمرار و امید! شما باید هر هفته خلاصه نویسی خود را تکمیل و آن را مرور کنید. نباید نگران درصد های امروز خود باشید شما چندین ماه فرصت دارید تا به ایده آل خود در کنکور سراسری برسید فقط کافیه در این مدت از راه درست منحرف نشوید. به برنامه ریزی خود مقید باشید، مطمئنا شما در چند هفته نخست تفاوت بزرگی حس خواهید کرد و این استمرار در این روند است که باعث پیشرفت شما می شود. قرار نیست هر هفته زمان زیادی بگذارید مهم این است که هر هفته زمان بگذارید. مرور مستمر و خلاصه برداشتن از نکات جدید باعث می شود درصد شما پیشرفت قابل توجه ای داشته باشد

باور داشته باشید «هر آنچه را که شما به وضوح تصور می کنید، مشتاقانه آرزو می کنید، خالصانه به آن اعتقاد دارید و با شور شوق بر اساس آن عمل می کنید ... به ناچار باید اتفاق بیافتد.»

## تقدیر و تشکر

از مادر عزیزم سپاس گزارم به پاس عاطفه سرشار و گرمای امیدبخش وجودشان که در سردترین روزگاران بهترین پشتیبانمن بود.

تشکر میکنم از تمام دبیران و مشاورانی که من رو در موفقیت در این درس و کنکور راهنمایی کردند. و تشکر ویژه دارم از موسسه آموزشی ونوس که زحمت تهیه و پخش مطالب این چینی را برای پیشرفت داوطلبان با انگیزه، بدون هیچ چشم داشتی بر عهده می گیرند.

شهریور ۹۵

09125855873  
AmirRamezani  
Rotbe 9 konkooli

ابتداءً بصورت سوال کارہ نامہ

یاد رکھو کہ ترمیم کے بعد طوائف سے تفریق کا راز مراجم بہ صورت سوال پر ہی کہیں

تفاوت کا (فعل) (زمان) 6. مصدر کا بولن حد المقصور مصدر ترجمہ شود

جمع مصدر

مکرمہ و مکرمہ

رعایت درست ترکیب خاص اجناس و و غیر

جمع

ترجمہ بہ علامت آخر جملات (116) یا (117)

مستند ہائی تو وہ جدا ہی کہیں و پر ہی کہیں خودمان ترجمہ ہی کہیں

اسکریپشن  
۲۰۲۱  
۱۶  
۰۵  
[Signature]

فعلی تعلق قدر + ماضی قلم علم: دانستہ است

خاصی ماضی ماضی تعلق ہی کہیں ہی کہیں ہم بہ کار ہونہ

\* غلتہ \* قدر + مضارع ماضی گاہی یا ہم جملہ افعال سے کہیں

ماضی استمراری کان + مضارع کہتے اُعلم: یا ماضی داتم

ماضی بعید کان + ماضی کان [تعلیق] کان [تعلیق] یاد کرنے ہونہ

زمان فعلی انبہ / سوف + مضارع / سکتے / سوف سکتے: خواہ نوشت

امر حاضر (مخاطب) حاضر (مخاطب) نظر لگاتے

غائب (غائب و متکلم) لکتے: یا بیویسیم ل + مضارع

برخی ہونہ ناغیہ ان - ل - کو - لکی - ہی + مضارع منسوب ہوتے ہر جو: یا برورد

فعل شرط ہم مضارع ہم ماضی ان - من - ما - ایما - متی ما

\* غلتہ \* جواب شرط خواہ مضارع اخباری ترجمہ ہی ہونہ

اذا تہرطہ مالئہ اطاعت شرط است اذا فرسین بیج: ہر طہ در کہ ہونہ

فعل مضارع پس لڑ لڑ لڑ و لیت لعلکم ترجمہ: شہ مور رشتہ خبر از کہیں

فعل مضارع پس از اسم موصول حاضر و غایب (من و ما)

الفاعل من یقتیر بالتجارب: غافل کہیں است کہ از تجربہ ہا عبرت لیں

Subject :

Year .

Month .

Date .

( )

ماکتب : توثیق  
لم یکتب

ما + ماغی

ماضی منفی - لم / لمتا + مضارع مجزوم

لا یکتب : نمی نویسد

مضارع منفی - لا + مضارع

لم یکتب : [عهد کن] نخواهد نوشت

مفعول منفی - مستقبل منفی - لن + مضارع منصوب

لا تکتب : نویسی  
لا تکتب : نیاید نویسیم

امر منفی (نهی) - لا + مضارع مجزوم

لما یکتب : توثیق است [منزله]

ماغی تعلق منفی - لم / لمتا + مضارع مجزوم

ما کان یکتب / کان لا یکتب : نمی نوشت

ماکان یا فعل مضارع را منفی می کنند

ما کان یتب / کان مالتب : توثیق بود

ماکان یا فعل ماضی را منفی می کنند

\* اما حتماً که بر سر فعل ماضی یا مضارع که مجزوم هستند نباید به بعضی ضمایم است و مفعول فیه . اما و عمل : ضمایم بر سر

\* ان و وف به مضارع چنان و پس او من تواند ترجمه شوند

\* حناک به مضارع آنجا اگر در ابتدای جمله اسمیه بیاید مضاف و مضاف الیه دارد و در هر

\* در جفت کمره و مکرره باید وقتاً شود «بی» میانی باشد و کمره اشتباه نشود

\* چنان چه در یک جمله اسمیه خبر مفعول بدون صفت آمده باشد اگر کمره باشد مفعول ترجمه می شود

\* اگر بلافاصله بعد از یک اسم ال در یک اسم موصول جانین بیاید اسم ال در فاعلیه کمره ترجمه می شود

\* اگر در جمله اسمیه خبر مفعول بدون صفت و جمع باشد مفعول ترجمه می شود . هم مکررون : ایشان مکالمه هستند

\* چنان چه پس از حذو و تک یک اسم جمع غیر عامل و بدون ال بیاید اسم اشتاره می شود جمع ترجمه می شود تک ضمایم : آنجا

ضمایم  
حذو

لی کتاب غندی کتاب  
کتابی دارم : کتابی ندارم

ما / لیس غندی کتاب : کتابی ندارم

حال

مفعول داشتن

کان لی کتاب : کان غندی کتاب  
کتابی دارم : کتابی ندارم

گذشته

ماکان لی کتاب : لم یکن غندی کتاب  
کتابی نداشتم : کتابی نداشتم

Subject:

Year. Month. Date. ( )

+ اسم مفرد مفرده ← هر  
 کل تعلیمه: هر دانش آموزی  
 + اسم مفرد معرفه ← هم تمام مراد  
 کل کتاب: همی کتاب  
 + اسم جمع معرفه ← هم  
 کل الطلاب: هم دانش آموزان  
 + من + جمع ← هر یک  
 کل من العالین: هر یک از معلم ها

+ مقارع مجزوم (غایب و متکلم)  
 + اسم یا ضمیر مقول + ان + مقارع منصوب  
 لیذهب: ای به برو  
 علیک ان تذهب: تو بایر بروی  
 + [علی + اسم یا ضمیر مقول] + ان + مقارع منصوب  
 یجب [علیاً] ان تذهب: ما باید برویم

ماضی + ماضی ماضی بقید  
 رأیت تعلیمه اقرأ درس  
 ماضی + مقارع ماضی استمراری  
 رأیت تعلیمه اقرأ درس  
 ماضی + مقارع ماضی اخباری  
 رأیت تعلیمه اقرأ درس  
 ماضی + ماضی ماضی نقلی  
 رأیت تعلیمه اقرأ درس

09125855000  
 AmirRamezani.ir  
 Rotbe 9 konkooli

Subject:

Year. Month. Date. ( )

تکلیف برای حل این قسمت ها نیاز می باشد خواندن مطالب متن نیست  
با صورت سوال کاری نداریم و ابتدا مسوالت تفاوت ها که هر کس گذرایی در  
ترتیب ها می گردیم  
سپس با همرا جمع به صورت سوال ترتیبی نگاه را رد می کنیم

شعوه ی یا شعوبه به نسبت صفت شطرنج

تثوین - یک نام مکتوبی که در معنی غیر مضروف، فتنی، جمع مذکر سالم، باشد که از سه نشانه که زیر بار دارد

۱- فال ۲- تثوین ۳- مضاف بودن

معنای فتنش نسبت وی مضاف الیه تعین است مجرور

مضاف در مضاف الیه مجرور اسم است و همواره کنار هم می آیند

مضاف به تثوین می گویند

اسم اشاره اسم موصول و ضمیر منی توان مضاف واقع شود

مضافه و نیز با ب معنی تلافی مجرور

اسم غیر مضروف الی الی الی و مضاف باشد در حالت جمع می آید کسره فتح می خورد

اسم علم مؤنث - اناهیته، همدید

اسم شخصه، تشویرها، رودها، کوهها - ← شمشه، نیان، اورو با

اسم علم غیر مجرب - ← داروش، ابراهیم

اسم پیامبران به جز «حمود» صالح، شعیب، یونس، هود، لوط، شیت

اسم با صفت بر وزن افضل - ← احمد، احسن، افضل

جمع بر آهنل مفاعل و مفاعیل - ← مساعده، شیبانین، دراهم

اسم مکتوب به الف مقصوره زائد - ← کبری، دنیا

اسم مکتوب به الف مجروره زائد - ← زهراء، صبراء، فقراء، آریاء

صفت مکتوب به آن زائد - ← رحمان، عطشان، حیران، جوعان

شناخت حروف جهر (چه کاره؟) - رت، من، می، الی، علی، یحیی، حی، لب، ک، و (تسمی)، مند

شناخت حروف غلط (چه کاره؟) - و، ف، ث، م، بن، او، ام، (یا)، لکن، لا

شناخت حروف ناعبه - عن تواتر با حروف غلط چندین عین را منصوب کنند (عقل مضارع، منصوب نکره)

آن، لکن، لب، لکن، کن، حتی

شناخت حروف جازمه - لم، لما، ل، (السر)، لا (مخفی)، (مخوف)

شناخت ادوات شرط - ان، من، ما، اینها، می، ما - معمولاً دو فعل را مجزوم می کنند

شناخت افعال ناقصه - خبر را منصوب می کنند - کان، صبر، لیس، اصبح، مادام، مازال

شناخت حروف مشبهه بالفعل - مبتدأ را منصوب می کنند [ان اللہ] - ان، ان، کان، لیت، لکن، لعل

شناخت توابع (چون ک) - صفت مکتوب اسم «ان» در بلاغته بعد از اسم اشاره

شناخت حالت معنی مجرور - مضاف الیه باشد

مجرور به حرف جر باشد  
تا بعد از آن

نکات در کاربرد  
در قسمت های  
هر کس گذرایی

اسم و است  
 اَلرَّاسِمُ بِرَدِّ هَوَارِدٍ بِرَدِّكَ شَوْرِدٌ  
 جَانِدٌ يَأْمَسُ شَوْرِدٌ  
 مَعْرُوفٌ يَأْمَسُ نَكْرَهُ  
 مَعْرُوفٌ يَأْمَسُ مَمْنُوعٌ مِنَ الْهَرَفِ

اَلرَّعْفَلُ بَرٌّ مَوْلِدٌ بِرَدِّكَ شَوْرِدٌ  
 ثَلَاثِيٌّ مَجْرِدٌ يَأْمَسُ نَكْرَهُ  
 صَحِيحٌ / مَقْتُلٌ / مَجْهُوزٌ / مَضَاعِفٌ (جَمْعُ نَكْرَةٍ)  
 مَعْرَبٌ يَأْمَسُ نَكْرَهُ ۱۴ صِنْفِيَّةً يَأْمَسُ  
 ۶ و ۱۳ مَضَارِعُ  
 ۶ صِنْفِيَّةً اَمْرٌ جَانِدٌ

شبهه  
 یا مضمون  
 نسبت های مجرمانه  
 کلیل امری

در عین المحجول و عین المعلوم هیچ ربطی به مغرب و عین ندارد

فعلت جزی  
 بجزی بر روی این قسمت اول کلمه عذرا من کلمه الکرهت و در پشت اربکات یا لزوم  
 تریبی غلط را رد می کنیم

عبارت جمله فعلیه برای فعل ها همیشه در صورت مکرر برای افعال ناقصه که همیشه  
 عبارت فعل و فاعل به معنای آن است که فاعل اسم ظاهر است  
 هم فعلیه دلایلی همیشه باز بود فاعلش جفا همان ضمیر است  
 صنفیه ۷، ۱۳، ۱۴ واجب الاستیثار همیشه یعنی ناعلمسان جفا ضمیر  
 مستتر است  
 چنان که یک اسم ظاهر به عنوان فاعل مغرب شده باشد عین از  
 مراجعه به متن آن ها را از نظر تطابق چنین مقایسه می کنیم  
 قواعد فاعل = قواعد ثابت فاعل = قواعد اسم افعال ناقصه  
 یک فعل نمی تواند ضمیر مفرد باشد زیرا ضمیر مفرد فقط اسم است  
 یک فعل و یا یک اسم به تنهایی نمی تواند ضمیر مقدم باشد زیرا  
 ضمیر مقدم شبه جمله است

ده گونه ی جاف  
 سوالات قرابت معنایی که فقط با تلمیح بر تریبی دقیق قابل حل اند  
 سوالات عین العجیب و خطاه در بیست و مولود با تریبی دقیق  
 و کف شعور قابل حل اند  
 برای پاسخ به بقیه قبل از متن سوال ها را یکبار می خوانیم  
 متن را با چشم دنبال می کنیم و معنی کلمات را بر زبان آوریم  
 بقیه  
 روش حل ۴ آفت مضمونی

اسم فاعل ( ثلاثی مجرد ) : بروزن فاعل من برزم ماضی ← انتم عائل هاری

اسم مفعول ثلاثی مجرد ماضی منظور مسطور و ...

اسم زمان و اسم مکان بروزن «مفعول» «مفعول» «مفعول» عین الفعل ۱- ۲- عین الفعل ۳- عین الفعل ۴- عین الفعل

اسم مبالغه بروزن حاسی «فعال» «فعل» «فعل» «فعل» عین الفعل ۱- ۲- عین الفعل ۳- عین الفعل ۴- عین الفعل

اسم فضیل (تردوتین) بروزن «فعل» «فعل» «فعل» «فعل» عین الفعل ۱- ۲- عین الفعل ۳- عین الفعل ۴- عین الفعل

اسم مبالغه بروزن حاسی «فعال» «فعل» «فعل» «فعل» عین الفعل ۱- ۲- عین الفعل ۳- عین الفعل ۴- عین الفعل

اسم فضیل (تردوتین) بروزن «فعل» «فعل» «فعل» «فعل» عین الفعل ۱- ۲- عین الفعل ۳- عین الفعل ۴- عین الفعل

اسم مبالغه بروزن حاسی «فعال» «فعل» «فعل» «فعل» عین الفعل ۱- ۲- عین الفعل ۳- عین الفعل ۴- عین الفعل

اسم فضیل (تردوتین) بروزن «فعل» «فعل» «فعل» «فعل» عین الفعل ۱- ۲- عین الفعل ۳- عین الفعل ۴- عین الفعل

اسم مبالغه بروزن حاسی «فعال» «فعل» «فعل» «فعل» عین الفعل ۱- ۲- عین الفعل ۳- عین الفعل ۴- عین الفعل

اسم فضیل (تردوتین) بروزن «فعل» «فعل» «فعل» «فعل» عین الفعل ۱- ۲- عین الفعل ۳- عین الفعل ۴- عین الفعل

اسم مبالغه بروزن حاسی «فعال» «فعل» «فعل» «فعل» عین الفعل ۱- ۲- عین الفعل ۳- عین الفعل ۴- عین الفعل

اسم فضیل (تردوتین) بروزن «فعل» «فعل» «فعل» «فعل» عین الفعل ۱- ۲- عین الفعل ۳- عین الفعل ۴- عین الفعل

اسم مبالغه بروزن حاسی «فعال» «فعل» «فعل» «فعل» عین الفعل ۱- ۲- عین الفعل ۳- عین الفعل ۴- عین الفعل

اسم فضیل (تردوتین) بروزن «فعل» «فعل» «فعل» «فعل» عین الفعل ۱- ۲- عین الفعل ۳- عین الفعل ۴- عین الفعل

اسم مبالغه بروزن حاسی «فعال» «فعل» «فعل» «فعل» عین الفعل ۱- ۲- عین الفعل ۳- عین الفعل ۴- عین الفعل

اسم فضیل (تردوتین) بروزن «فعل» «فعل» «فعل» «فعل» عین الفعل ۱- ۲- عین الفعل ۳- عین الفعل ۴- عین الفعل

اسم مبالغه بروزن حاسی «فعال» «فعل» «فعل» «فعل» عین الفعل ۱- ۲- عین الفعل ۳- عین الفعل ۴- عین الفعل



**مذکر**  
**مؤنث**  
**مذکر یا مؤنث بودن**

تای - تائیت : ناقصه، حمیدہ  
 الف مقصوره زائدہ : ونیا، کبری  
 الف مددوره زائدہ : صحراء، زهداء  
 \* بئان تفسیر حسین معزز کلمہ است. **ظلاً** حرف مؤنث  
**مؤنث** مشغول :  
 حقیقتاً مؤنث اند : مریم، ام، زینب و ...  
 تکرار داری : ارض، نصف، ایہ، جہنم، نار، شمس، دار، عین، رجل  
 بشر، ریح، روح، حرب، عصاب، رجل، اذن، سماء

**مفرد**  
**جمع**  
**تعداد**

ان، رفیعی  
 سین، نصی، جبری  
 جمع مکسر (تفسیر)  
 کلماتی مانند : اموات، اصوات، آیات، اوجات، نکات  
 مذکر ششم  
 ون، رفیعی  
 سین، نصی، جبری  
 مؤنث ششم  
 ات، رفیعی، ات  
 نصی، جبری، ات

**صفت**  
**مفرد**  
**جمع**  
**تعداد**

نکرہ  
 معروف یا نکرہ  
 اسم داران ان (حرف مبین و تعریف و در شمارش حروف مبین شمرده نمیشود)  
 اسم علم  
 اسم موصول  
 عام : ما مبین  
 خاص : الذی الذی / اللذین اللذین / اللذین اللذین / اللذین اللذین  
 نزیک : هما، هذین، هذین، هذین، هذین، هذین، هذین، هذین  
 دور : ذلک، ذلک، ذلک، ذلک، ذلک، ذلک، ذلک، ذلک  
 ضمیر : ضمایم متصل، ضمیر، ضمیر، ضمیر، ضمیر، ضمیر، ضمیر، ضمیر  
 معروف بالصفات  
 باب المردم : نکرہ  
 باب المردم : نکرہ

**مفرد**  
**جمع**  
**تعداد**

مقصود : به الف مقصوره ضم من شود : کبری، ونیا، موسی، ذکر یا  
 همزوره : به الف مددوره ضم من شود : ماء، املاء، زهداء، شعراء  
 منقوص : بی ضم من شود "یا" نباید تسویه داشته باشد : متوالی، لغان  
 صحیح الآخر

ا	آ	ا	آ	ا	آ	ا	آ
ا	آ	ا	آ	ا	آ	ا	آ
ا	آ	ا	آ	ا	آ	ا	آ
ا	آ	ا	آ	ا	آ	ا	آ

مفصل مفردی  
 مفصل مفردی  
 مفصل مفردی  
 مفصل مفردی

Subject :

Year . Month . Date . ( )

عنوان و موضوع این کتاب

تمام فعل های ماضی  
 6 و 13 مضارع  
 6 صیغه امر حاضر  
 → فعل ماضی

اسم اشاره - در حالت تثنی عرب هسسته : هذان هذين هاتان هاتين

اسم موصول - " : الذان الذين القان الذين

اسم استفهام - أي بمعنى کدام معرب است : أي یا یا نبت قلت

اسم خبری

اسم شرط

عکس و عین - نام حروف میثاقه

و	ش	ذهبوا	الهم
ه	ح	ذهبوا	الفتح
ذ	هو	ذهبوا	الأسر
ذ	هو	ذهبوا	السكون
ذ	هو	ذهبوا	

\* علاک برای تکس مین علی - حلالها حلاله حرف اصل است

Subject: \_\_\_\_\_  
Year: \_\_\_\_\_ Month: \_\_\_\_\_ Date: \_\_\_\_\_

فعل ماضی	حروف اصل +	ا	و	ی
فعل مضارع	حروف مضارع + صیغہ ماضی +	ان	ون	ن
		ان	ون	ن
		ان	ون	ن

فعل مضارع	حروف مضارع + صیغہ ماضی +	ان	ون	ن
		ان	ون	ن
		ان	ون	ن
		ان	ون	ن

- علامت ترقی
- ۱ صیغہ ۱
  - ۲ صیغہ ۲
  - ۳ صیغہ ۳
  - ۴ صیغہ ۴
  - ۵ صیغہ ۵
  - ۶ صیغہ ۶
  - ۷ صیغہ ۷
  - ۸ صیغہ ۸
  - ۹ صیغہ ۹
  - ۱۰ صیغہ ۱۰
  - ۱۱ صیغہ ۱۱
  - ۱۲ صیغہ ۱۲
  - ۱۳ صیغہ ۱۳
  - ۱۴ صیغہ ۱۴
  - ۱۵ صیغہ ۱۵

اہم خاصیت (برای تامل) - احنف حرف مضارع ۱۲ مجزوم کرن کلمہ ۷- اگر کلمہ پانچ ماندہ مانده مانده و عین الفعل و دامت ۶ اضافہ ہو گئی ہو تو اس صورت پر دیکھو۔  
 ابتداء: فعل امر جہ باب افعال با ہر وہی مفتوح شروع ہو گا۔  
 جالسین اجلسی تظنون انظروا سئلوا شہادہ  
 سئلوا انظروا سئلوا شہادہ

☆ امر غائب (برای تامل) - ل + مضارع مجزوم

فعل لازم بہ معقول نیاز نلکے اور فعل متکلی بہ معنوم معقول نیاز دلہ  
 براہ صلی متکلی نلکے  
 برون بہ باب افعال برون بہ باب تفعیل  
 افزون حرف جر پ  
 جہان چہ یک فعل متکلی را بہ باب افعال برون معقول نلکے  
 ہمی فعل ہا در باب تفعیل متکلی ہستہ

☆ جعل رزق وعدہ وجہ علی حسب کسا البین جزئی منع آئی اعلیٰ وجہ

فعل	فعل
فعل	فعل
فعل	فعل

تصنیعی امانی ۳ حرف دلہ  
 اینہ افعال دلای اللوی خاصہ نیستند و ماضی آن ہا ہر وہی از وزن ہمی

تصنیعی امانی ہمی از ۳ حرف دلہ  
 مطابق اللوہا ضد شافعی ہو گا

تعداد صورت افعال	امر	باب	بفعل	ماضی
۱	أَفْعَلْ	أَفْعَل	يَفْعَلُ	أَفْعَلُ
۱	فَعَّلْ	تَفْعِيل	يُفَعِّلُ	فَعَّلَ
۱	فَاعِلْ	مُفَاعَلَة (فَعْلَان)	يُفَاعِلُ	فَاعِلٌ
۲	فَعَّلَا	تَفَعَّلَا	يُتَفَعَّلَوْنِ	تَفَعَّلَا
۲	تَفَاعَلَا	تَفَاعَلَا	يَتَفَاعَلَوْنِ	تَفَاعَلَا
۲	انْفَعَلْ	انْفَعَال	يُنْفَعِلُ	انْفَعَلٌ
۲	انْفَعَلَا	انْفَعَالَا	يُنْفَعِلُونِ	انْفَعَلُوا
۳	اسْتَفْعَلْ	اسْتَفْعَال	يَسْتَفْعِلُ	اسْتَفْعَلُ

\* مطلق کسب صرف برانند و غیره ماضی است  
\* در فعل های ثلاثی مزید ۳ ماضی ۳ امر و نهایت زیادتی دارند و باید توجه نمود

**افعال**

فعل + فاعل (برای فعل لازم)  
فعل مفعول فاعل (برای فعل متعدی)  
فعل نائب فاعل (برای فعل مجعول)

\* فاعل همیشه مرفوع و در جاهایی که فعل از فعل نکره آید بهمین شکل است  
\* هم فعلی که ضمیر از نائب فاعل است همان ضمیر بارز است  
\* همیشه های ۷، ۱۳، ۱۴ واجب الستا هستند (باید حتما ضمیر مستتر)  
\* در صیغی ۱ و ۴ ماضی و مضارع ظاهر نبود فاعل ضمیر مستتر «هو» است

**تجدید مفعول**

\* هرگاه فاعل اسم ظاهر باشد فعل باید مفعول استخاره شود  
\* چنانچه فاعل جمع غیر عاقل باشد فعل باید به شکل «مفرد هونث» بیاید

**مفعول**

مفعول همیشه مفعول است  
اسم ظاهر  
ضمیر متصل مفعول  
ضمیر منفصل مفعول

قرأ الطالب الكتاب  
ضمیر متصل مفعول  
اباكر  
ضمیر منفصل مفعول

\* ضمیر نا در عدد و کاربرد مفعول و فاعل به کار می رود به طوری که اگر آن را حذف کردیم و فعل در جهت ایجاد نشود فاعل در غیر این صورت مفعول باشد  
مفعول مفعول فاعل

مبتداً  
 اسمی است مرفوع  
 غالباً مرفوع است  
 معمولاً در افعال جمله خبری

رجحان خبر مرفوع خبر مفرد یک اسم به باشد که غالباً مبتداً است و معنای جمله با عام موزون

خبر جمله اسمیه عام جمله اسمیه خبر است  
 فعلیه فعل خبر است  
 جار و مجرور ظرف مکان - زمان  
 خبر شبه جمله جار و مجرور  
 ظرف مکان - زمان  
 خبر شبه جمله جار و مجرور  
 ظرف مکان - زمان

جملاتی که با طارن و سایر افعال ناقصه شروع می شود اسمیه هستند  
 هرگاه خبر مفرد باشد از نظر جنس بر عهد مبتداً تطابق کند  
 خبر مفرد در یک عبارت مجزیه را می گویند اسمیه جمله ای را به عنوان خبر انتخاب می کنیم که معنای جمله را کامل می کند

خبر مفعول مبتداً مرفوع  
 خبر شبه جمله جار و مجرور  
 جار و مجرور خبر شبه جمله جار و مجرور  
 جار و مجرور خبر شبه جمله جار و مجرور

پیدا کردن خبر در جمله اولیاً هم است یعنی اول فعل خبر مفرد بعد خبر جمله در پایان خبر شبه جمله هستیم  
 برای پیدا کردن خبر مفعول امر نقش معنی اهل و با خبری دیگر را باید هم مثل صفت مبتداً  
 نقش های مفعول  
 اسم ال کلمه ای که اشاره به آن اسم اشاره در جمله باشد علامت آن المفعول است  
 اسم موصول خبری بجا می آید پس اسم ال ظواهر باید صفت است  
 جملات وابسته جملاتی که پس از اسم موصول می آید خبری است  
 خبری که پس از مبتداً یک خبر موصول مرفوع را می بینیم آن خبر موصول را خبری می گویند  
 نسبت و تباین و مجرور و غیره است که در اسم بعد از آن خبر است

صفت موصول صفت موصول صفت موصول  
 صفت موصول صفت موصول صفت موصول  
 صفت موصول صفت موصول صفت موصول  
 صفت موصول صفت موصول صفت موصول

و	ا	ا	ا
رفع	نصب	جر	جزم

کلماتی هستند که به جای حرفی اعراب اجزاء (علامت اجزاء) علامت دیگری می گیرند

اعراب اعراب ظاهری لفظی لفظی

افعال (بیاب)

جاءت الطالبین

اسم مشتق رفع ان

نصب و جر سین

جمع مؤنث سالک در حالت نصب

جمع مذکر سالک رفع ون

جاءت الطالبین

نصب و جر سین

اسماء جنسه به شرطی که مضاف باشد هم الیه شان جمع می گیرند

در رفع (و) نصب (ا) جر (ی)

اسم غیر مشهور در حالت جری می گیرند

هو و صبا و نوح و ابراهیم

انواع اعراب

برای کلمات بی خبری جمله ها - جمله ها

جمله ها - جمله ها

نصب الی التلبیح

کلماتی که معروف اند اما خبری ندارند اعراب خود را نشان دهند

مخوم به الف مقصوره مانند موسی و لوطی و لیدی دنیا

مخوم (اسم)

در هر سه حالت رفع نصب جر دارای اعراب تقدیری اند

چنانچه ان بانه مضاف باشد و غیر مشهور هم بنا به در هر سه حالت معلول لقب می گیرند

اعراب تقدیری

اسم مخوم به (بی) ماقبل ماسنور (بی) که حرف بی بنامه هستند (جر)؟

مخوم (اسم)

فقط در حالت رفع و جر تقدیری است جمع الرابعی سکت علی القافی رأیت الیا

اسم مخوم الی التلبیح تین داشتن زبان در حالت رفع و جر تقدیری می گیرند

سکت علی قافی جمع رابع رأیت والیا تقدیراً مرفوع تقدیراً مجرور تقدیراً مرفوع تقدیراً مجرور

اسم مضاف می گیری هر اسمی که صلیه آن خبری باشد و هر سه حالت اعراب تقدیری اند

Subject: \_\_\_\_\_  
Year. \_\_\_\_\_ Month. \_\_\_\_\_ Date. \_\_\_\_\_ ( )

فعل مضارع مرفوع است و چون ملرب است باید علامت رفع ملربد

اعراب اصلی — ۵ صیفه ۱۴، ۷ صیفه ۱۴، ۱۳

اعراب قریب — تمام صیفه‌های جز ۱۳ و ۶ که ثبوت نون در پایانشان علامت ملرب  
اعراب مجلی — صیفه ۱۳ و ۶ مبنی اند

علامت رفع

فعل مضارع تحت تاثیر صرف نا ملرب منصوب در سبوت و علامت نصب ملربد — ان، لن، لک، لکی، کن، کنی

اعراب اصلی — ۵ صیفه ۱۴، ۷ صیفه ۱۴، ۱۳

اعراب قریب — حرف نون  
اعراب مجلی — صیفه ۱۳ و ۶ مبنی اند

علامت نصب

با این حروف جراب و ادات شرط در فعل مضارع مجزوم می شود و علامت جریم ملربد — لما، لم، ل، (امر) لا، (نهی) ان، من، ما، اینها، متیها

اعراب اصلی — ۵ صیفه ۱۴، ۷ صیفه ۱۴، ۱۳

اعراب قریب — حرف نون  
اعراب مجلی — صیفه ۱۳ و ۶ مبنی اند

علامت جریم

- \* ادات شرط معولا دو فعل را مجزوم می کند فعل اول فعل شرط فعل دوم جواب شرط نام طبع
- \* فعل شرط یا جواب شرط یا هر دو می توانند ماضی باشند که در این صورت محلا مجزوم می شوند
- \* جواب شرط ممکن است اسم باشد که در این حالت برایش تأکید بیشتر جرابی عبارت به کار می رود
- \* انتم الا مللون ان کنتم مؤمنین — ان کنتم مؤمنین فانتهم الا مللون

بلافاصله پس از ان یک فعل مضارع منصوب می آید [در هر ۱۴ صیفه]

حرف نا «ل» معمولاً در وسط جمله می آید به معنای که ، تا ، تا اینکه ، بلکه اندک

انواع ل

بلافاصله پس از ان یک فعل مضارع مجزوم می آید [غایب و قتلیم]

حرف جازمه «لا» معمولاً در اول جمله می آید به معنای باید

حرف جر «لی» بلافاصله پس از ان یک اسم مجزوم می آید

لیذهب الطلاب الی العریب لتعلم الی الدرس  
حرف جارحه  
حرف

از دو بخش مضاف [نفس نیست] و مضاف الیه [نفس است مجرور] تشکیل شده که هر دو اسم اند و چهاره کنار هم می آیند

اجزای الاضافه

ترتیبها

\* مضاف نه «توین» می گیرد و نه «ال» اسم صلی است و «توین» و اسم موصول می تواند مضاف باشد  
\* یک اسم مثنی یا جمع مذکر سالم اگر مضاف واقع شود نون اش صفا باید حذف شود مگر در العدرسه

از موصوف [مفعول] و صفت [نعت] (موصوف نفس نیست) تشکیل شده است

وصف الوصف

باید وقت کرد که در زبان عربی مضاف الیه قبل از صفت می آید

نفس است در چهار مورد لز موصوف تبلیت می کند  
چنین - برای جمع غیر عاقل، صفت به شکل مفرد موصوف به کار می رود

مواضع

معرفة و نكرة - صفت در معرفة و نكرة بیان از موصوف میروند که نه در ال اداتین

اعراب - صفت در اعراب (مرفوع، منصوب و مجرور بودن) میروند که نه در نوع اعراب

حرفه است از یک اسم که کلمه ذو بیاید ذو صفت است - جاء رجل ذو علم

جمله وصفیه

جمله ای است که در آن یک اسم کلمه را بیان می کند

\* از آن جا که جمله است مفعول تابع مفعول است رأیت رجلاً يتكلم مع نفسه

\* برای ترکیبی آن از که در جمله است استفاده می کنیم (جمله ای و المفعول به اسم است مفعول)

\* جمله ای که بعد از اسم معرفة (علمه) یا (وفا) جمله ای (عاطفه) یا (بسی از اسم موصول جمله)

این دو مورد در نفس صفت هستند (الربان محدود بیایند)

کتاب واحد عینی بعد از مفرد به کار می رود

ادوات

این اعداد صفت نیستند و با توجه به حروف هسان اعراب می گیرند

بسیاری

اعداد

\* ال و توین نمی گیرند

\* معدود این اعداد معلولاً تعیین هستند

\* این اعداد با معدود خود از نظر جنس مخالف اند به شکل جمع یا توین نصب می آید

قبل از معدود می آیند و نفس می گیرند علامت اعراب در جزء اول عدد غایب شده می شود

ادوات

\* از نظر جنس موافق معدود اند

\* معدود این اعداد معلولاً موافق است و به شکل مفرد یا توین نصب می آید

این اعداد برای بیان ترتیب و همچنین ساعت استفاده می شوند

ترتیب

\* جزء «الأول» بقیه هم بر وزن فاعل اند

\* این اعداد صفت اند (اگر کنار معدود به کار رفته باشند)

الساعة السابقة



مجهول ماضی - هر فعل ماضی که با **و** شروع شود مجهول است جز **أجوز** ها  
مجهول مضارع - هر فعل مضارع که با **و** شروع شود و عین الفعل آن **دائمه** باشد مجهول است

المبني للمجهول - **ماضی** - عین الفعل را **و** در هم **استخرج** **استخرج** **و** **استخرج**  
تمام صوف صدا در قبل از عین الفعل را **و** در هم

مضارع - عین الفعل را **و** در هم **يستخرج** **يستخرج** **و** **يستخرج**  
فقط حرف مضاربه را **و** در هم

مراحل تمیز عمل - حذف فاعل  
تبدیل مفعول به نائب فاعل - المرفوع مضموب صفة دائمة یا نه یا به ان لا هم و هو مع کثر  
ساعت فعل مجهول  
تطبیق ان با نائب فاعل

نکات  
\* در نسبت ها هنگام تمیز عمل جمله معلوم به مجهول و یا برعکس باید به **عدم تغییر زمان فعل** دقت کرد  
\* در جمله های دو مفعولی مفعول اول را نائب فاعل و در هم را به عنوان مفعول می آوریم  
\* اگر مفعول ضمیر متصل به مفعول باشد برای مجهول کردن صیغه ابرار می بینیم به صیغه ضمیرین بهر هم از طرف الله  
\* هرگاه ضمیر متصل مضموب به یک فعل مجسده عملاً نقل مضمون دارد و فعل مجهول **سینه** **و** **از طرف**

عدم الأعداء دوناً لشره و حرباً المصانع - هربت من لبيرو و حرباً المصانع و

Subject:

Year. Month. Date. ( )

دسته ای از طلمات هستند که بر سر جمله اسمیه می آید و خبر را منصوب می کند و خبر مرفوع می ماند

\* در این حالت مبتدا را اسم افعال ناقصه و خبر را خبر افعال ناقصه می نامیم

كَانَ كَيْفَ صَارَ أَصْبَحَ مَا مَامُ مَا زَالَ

افعال ناقصه در ۳ صیغه صرف می شود [ كان صار اصبح در حالت امر و مضارع هم خبر را منصوب می کند ]

\* اسم افعال ناقصه می تواند به سه شکل اسم ظاهر ضمیر برز و مستتر باینده می لیست فی ظرفه  
اسم برز: منعم چهار صیغه خبر لحن

بر سه جملات اسمیه می آید مبتدا را منصوب می کند و خبر مرفوع می ماند

ان الله

ان ان كان لکن لعل

حروف مقسبه الفتن

\* خبر حروف مقسبه بالفعل معقن است معقن جمله اسمیه و هجین مقسم بانه ان للمتقین

\* اسم حروف مقسبه بالفعل می تواند اسم ظاهر ضمیر مطلق معقن ان الله قدیر و تعلم تفكرون انما فی الفتنه

بر سه جمله اسمیه می آید مبتدا را منصوب می کند و خبر مرفوع می ماند

اسم لا نفس چیست نفسی است مبنی علی الفتح یعنی هر اسم مرفوع در این جا رطه فکر کردید مبنی علی الفتح می شود

\* چون مبنی است تونین و ال می آید

\* اسم لا نفس چیست باید که باشد به ویژه در نسبت ها وقت کینم مرفوعه به اضافه بانه لا انما فی العوال الله

لا فاعله بی که لا نفس چیست یک اسم ظرفه یعنی تونین و ال می آید

خبر لای نفس چیست مقسم می شود

خبر لای نفس چیست مسکن است مخوف به قرینه لفظی یا مقنونه بانه مهملاً زمانه که الا هلم حذف به قرینه مطلقه

لا سيف الا ذو الفقار لا خير في الذر لا نجا

هرگاه حرف ما به حروف مقسبه بالفعل وصل شود بانه حروف مقسبه بالفعل را از بند خبر برد

الله قدیر ← ان الله قدیر ← انما الله قدیر

انواع من → اسم موصول من — غیر عامل & معمولاً در وسط جملہ میں آئیے معرفہ ← کسان کی کہ کسی نہ کسی نہ  
 اسم استفہام من — غیر عامل & در ابتدائی جملہ میں پرسش میں آئیے نکرہ ← چہ کسی؟  
 اسم شرط من — عامل جزم & معمولاً در ابتدائی جملہ میں آئیے نکرہ ← ہر کسی

ما → اسم موصول ما — غیر عامل معمولاً در وسط جملہ میں آئیے معرفہ ← چیز کی کہ چیز ہائی کہ  
 اسم استفہام ما — غیر عامل در ابتدائی جملہ میں پرسش میں آئیے نکرہ ← چہ چیز؟  
 اسم شرط ما — عامل جزم معمولاً ابتدائی جملہ میں آئیے نکرہ ← ہر چیز  
 حرف نافیہ — غیر عامل بر سر فعل ماضی میں الی و ان یا متغیر ہوتے  
 حرف ما کافہ — غیر عامل تائید صرف مشبہہ بالفعل بالازین ہوتے  
 حرف ما توجب — ما أجل هذه المناظر  
 ما شبہہ لیس — و المال والاعمال الا طائع

واو حالہ — غیر عامل  
 واو عطف — غیر عامل  
 واو قسم — عامل جزم

لا ناھیہ — غیر عامل بر سر فعل مضارع میں آئیے و متغیر ہوتے  
 لا ناھیہ — عامل جزم بر سر فعل مضارع میں آئیے و ان یا مجزوم میں لگتے و امر متغیر میں آتے  
 لای عطفہ — غیر عامل & معنای نہ میں آتے  
 لای نفی جزی / لای ناسقہ — عامل مثبتی علی الفصیح

09125855873  
 AmirRamezani.ir  
 RotbeKonkour

فکر و فکر

\* تشریح حسب نایب برای هم کلمات روسی ایایی بیایید مگر ۵ یا ۶

مفعول مطلق تالیفی

برای ساخت مفعول مطلق تالیفی از مصدر نکره و مفعول فعل جمله استفاده می کنیم  
\* در ترجمه می مفعول مطلق تالیفی از جمله های تالیفی استفاده می کنیم مانند: بدون گفت قطعا  
\* المفعول المطلق للتالیف ... بیان تالیفی عن وقوع الفعل ... لرفع الشك عن الوجود مفعول

مفعول مطلق نومی (بیانی)

برای بیان جگه های انجام فعل در جمله به کار می رود  
صفات یا جملات وصفیه مصدر مفعول مطلق بیانی + صفت یا جمله وصفیه مصدر صفتی  
مفعول مطلق نومی از افعال تعین  
\* در مفعول مطلق نومی می توانیم مصدرها را جمع بینیم برای مصدرهای ۳ حرفی به بالا یا [است] که  
نهی صفت یا جمله وصفیه را به شکل قید بیانی ترجمه کرد مانند: بدون خون به رنگی به آن  
\* در حالتی که مفعول مطلق نومی با صفت است بیشتر قید مفعول مطلق است مصدر حذف شود  
در این حالت این را صفت یا قید مفعول مطلق یا مفعول مطلق بیانی می نامیم

مفعول مطلق [فعل محذوف]

مفعول مطلق [فعل محذوف] در جمله های خبری و بی خبری در جمله های خبری و بی خبری در جمله های خبری و بی خبری  
\* "حقا" "حقا" "ایضا" "جدا" "شکرا" "غوا" "مغیره" "هدا" "سنان" ...

مفعول مطلق

یک نقش مفعول مطلق به معنی مکان در زمان که فارسی است  
\* هر اسمی که مفعول مکان یا زمان به هم مفعول مطلق است اگر نقش دیگر نداشته باشد  
\* در خواصیم ظرف بیان یا نبودن یک اسم در آن جمله را به معنی زمان یا مکان مفعول مطلق می نامیم  
\* این مفعول مطلق که مفعول مطلق یا مفعول مطلق است که مفعول مطلق است در جمله  
\* طرف مکان: فوق، تحت، أمام، خلف، وراء، آراء، مقابل، عند، لیس، حول، نحو، خلال، بین، و...  
\* این: هنا، هناک، اینجا، حیث، قرب، جنب، مع  
\* طرف زمان: قبل، بعد، حين، عند، لیس، الآن، یوم، لیس، بعد، غدا، الیوم، اولاً  
\* صیغه: مساء، عشاء، الربیع، الصيف، الخریف، الشتاء، خورا، ابد، راتما، ازا، حتی، غیر  
\* اگر در یک جمله اسمی ظرف مکان یا زمان باشد مفعول مطلق است  
\* الجنة تحت اقدام الامهات  
\* جمله بعد از کلمات کل بعض جمع ذات و اسم اشاره و اعتباری برتر مفعول مطلق طرف زمان و مکان بیاد ظاهر

مفعول مطلق مفعول است نهیب الرن العلب ثلاثه ایام فی الشیوع

صرفی نهیب الرن المسبح کل المسبح

یک نقش مصوب است و حالت اسم را بیان می کند حال مفرد یک اسم مشتق و تکلمه مصوب است

زوال حال - اسمی است که در سلسله طایفه حالت آن نشان داده می شود و از نظر حسن و غدر با ذوالحال مطابقت می کند

لج لویین صغیر یا لویین بزرگ است و ذهب التلمیذات الی البیت میسر و رایت برای ترجمه می حال در زبان فارسی از قید استظهار می گویند - ضاحکاً : خندان / باخنده

\* کلمه یار حده به معنای تنهایی است و الیریم صغیر متصل می شود می تواند در نقش حال قرار گیرد - جفت آبی و جهرها

\* کلمه ی معاً به معنای با یکدیگر اسم جامده است که حال مفرد است - سنشترک معاً فی الحفلة الکفریم

\* بعضی اسم های مشتق در ترکیب اضافی با یک اسم دیگر یک اصطلاح می سازند فقط جز اولی حال است - قمنی القلب رقیق القلب سخی الکف عظیم الثنا مرفوع الرأس

هرگاه پس از بیان یا قبل از بیان یک جمله آیین ارکان اعلی آن جمله دیگری بیاید که درباره ی یک اسم معروف حاکم را بیان کند

\* جمله حالیه جمله ای است که فعل یا قید + فعل یا فعل یا لم و لما + مضارع مجزوم شروع می شود و او حالیه می خوانند

\* در جمله ای حالیه ممکن است دو حالت وجود داشته باشد - کان الرجل من الصحراء والشمس الحمره

تیمیز جمله ای است که شغل مشتق به کار رفته باشد - فالله خیر حافظاً

یک نقش مصوب نکره و غالباً جمله ای است که برای رفع ابهام به کار می رود و معمولاً در پاسخ به سوالی از جنس و...

عبارتی که در آن اسم تفضیل به کار رفته باشد - انت احسن التلمیذات

عبارتی که در آن فعل یا اسم به کار رفته باشد - انت احسن التلمیذات

بعد معیاری که در آن فعل یا اسم به کار رفته باشد - انت احسن التلمیذات

اعمال که نیاز به رفع ابهام دارند - حسن ، طاب ، کثر ، رجع ، ملا ، ارباب ، قه ، ارفع

برای ترجمه ی تمیز از عبارات از نظر از جهت از زمان استفاده می شود

\* هرگاه تمیز به همراه اسم تفضیل به کار رفته باشد - من توان آن را در قالب یک کلمه ترجمه کرد

تو از من شکر گفتی

انت التذ من مالا - شروت تو از من بیهوده تر است [مالک التذ من]

\* هرگاه تمیز پس از فاعل و مفعول به کار رفته باشد می توانیم آن را به شکل آن دو ترجمه کنیم

حسن التلمیذ درسیاً دانست یعنی از نظر درس خوب شد / درس دانست و نیز خوب شد [حسن الدرس التلمیذ]

رجع هذا اللاب قیة / اد این کتاب را از نظر قیمت ترجیح داد / او قیمت این کتاب را ترجیح داد [هو رجح قیة هذا اللاب]

ادوات (غیر عامل)

ادوات استثناء اسم یا جار و مجرور که در جمله ی قبل از آن به کار می رود

\* نقش محسوب نمی شود و معمولاً خودش از نقش های اصلی جمله است

\* باید از نظر معنوی پیش ازین باشد [جمع باشد، مکرر باشد، اسم جنس]

یک نقص منسوب است [در غیر مفعول] ما رأیت أحداً في الجنة إلا رجلاً

اسم یا جار و مجرور است که بعد از الا می آید

\* همیشه و مستثنی منه باید از یک شیخ و یک مؤنث باشد [مرد و جار و مجرور]

استثناء

استثناء تام (تبیغ مفعول) هر دو رکن استثناء در جمله ذکر شده است

مستثنی منه از جمله حذف شده است و جمله ی قبل الا از نظر معنا و ارکان کامل نیست

\* آنچه بعد از الا می آید مستثنی مفعول است و اعراب مستثنی منه حذف شده باشد

\* مستثنی مفعول فقط در جملات مفعولی یا سوالی دیده می شود

\* گاهی ممکن است ضمیر فعل مستثنی منه باشد در صورتی که معنای جمله

\* الا به معنی خبر و ملکه است اما در استثناء مفعول می توان آن را به صورت مثبت یا فقط

ترجمه کرد به شرط آن که قدها در جایگاه صورت بیاید

لا يقبل المؤمن الا الحق

ما خرج من المذبح الا علي

هل كانت نتيجة العمل الا بالاباء

عبدك

مفعولیات

یک نقص منسوب است اسمی که مورد بنا قرار می گیرد

الک حرف یا در جمله به کار رفته باشد بلافاصله پس از آن است

خواره با مضاف الیه به کار می رود و یکی از علامت نصب را می لید

مضافی مضاف

یا مفعول المذبح یا مذهب یا والدی یا بالفضل

در آن یک اسم علم مورد بنا قرار گرفته است یا الله [الکلام] اسم برکات یا اعلم یا قدر

\* نقش مضافی علم و کلمه مقصوده مبنی علی العلم و کلاً منسوب است

مضافی علم که علم نباشد یا تعلیم یا رجل یا سابق

\* چنانچه نخواهد یک اسم معنی یا جمع را به کار ببریم چون مبنی علی العلم می شود مفعول

یا طالبان یا مؤمنون

مضافی شبه مضاف

خوگاه پس از حرف نداء یا اسمی یا تثنیة نصب بیاید و پس از آن جمله یا در توصیف و توضیح آن اسم به کار رود آن را مضافی شبه مضاف می نامند و مفعول

یا خبيراً بفقري - یا دجیهاً عند الله - یا تلميذاً لا تسقور

\* چنانچه نخواهد یک اسم الاءار را مورد بنا قرار دهیم قبل آن ایجاب می آوریم و این مضافی مقصوده می باشد یا ایها الصا

\* در مضافی مضاف الیه صیغه می باشد که در این حالت باز مضاف مضاف است یا رکن یا رب

یا ایها یا ا

A handwritten signature in black ink, consisting of a large, stylized loop at the top and a smaller, more complex signature below it.

09125855873  
AmirRamezani.ir  
Rotbe 9 konkoor